

## زمینه و زمانه مشروطه خواهی در ایران

علی سلیمان پور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

### چکیده

گفتمان مشروطه خواهی ایران به عنوان یک نظام معنایی که مجموعه متنوعی از عوامل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در فرآیند تکامل آن مؤثر بوده اند برای بازنمایی به شیوه ای که قابلیت بررسی علمی داشته باشد نیازمند توجه به تمامی زمینه های آن در ترکیب روشن و قابل درکی با زمانه پیدایش آن است. بررسی عناصر مفهومی و متغیرهای زمینه ساز و بستر تاریخی موجود در فضای مشروطه خواهی حاکی از این است که سالیان طولانی حکومت قاجاریه در ایران (به استناد شواهد و منابع مؤثق تاریخی) تماماً آکنده از بیدادگری، ستم و فساد حکومتی، فقر و عقب ماندگی اقتصادی، جهل و ناآگاهی و خرافه پرستی، حاکمیت سلطه خارجی، هرج و مرج و ناامنی عمومی بوده است که تماماً با تکیه بر تفسیرهای خرافی و ارتجاعی از دین در افکار عمومی و ذهن سوژه های انسانی همواره وضعیت طبیعی و مقدر شده جلوه می نمود صاحب نظران تاریخ معاصر ایران عمدتاً بر این عقیده اند نخستین تماس اندیشه گران ایرانی با دستاوردهای تمدن غربی و درک آگاهی نسبت به «مای» عقب مانده و «آنهاهی» پیشرفته سرآغاز پیدایش گفتمان مشروطه خواهی و تلاش برای تغییرات اساسی در نظام فکری و سیاسی - اجتماعی کشور بوده است که وجوه مختلف آن را می توان به شیوه تحلیل گفتمان بازنمایی و تجزیه و تحلیل نمود.

**کلیدواژه ها:** مشروطه خواهی، ایران، آزادیخواهی، قانون، انقلاب، قاجاریه

<sup>۱</sup> - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. a\_soleimanpour@yahoo.com

## مقدمه

مقاله حاضر با هدف بررسی و تبیین زمینه و زمانه مشروطه خواهی درصدد برآمده تا مجموعه متنوعی از عوامل سیاسی- اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در فرایند تکامل مشروطیت را به استناد منابع اصلی و به شیوه ای علمی مورد بازنمایی قرار دهد. ترکیب شرایط و عناصر مفهومی، زمانی و مکانی مشروطه خواهی با بهره گیری از شیوه تحلیل گفتمان برنامه ای است که مقاله حاضر پی گیری نموده و از طریق آن درصدد برآمده است تا به سؤال اصلی «چیستی و چگونگی مشروطه خواهی ایران» پاسخ شایسته و در خور واقعیت های جامعه ایرانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی ارائه نماید.

به نظر می رسد در کنار شرایط- فقر، فساد، جهل و ناآگاهی و حاکمیت خارجی در سالیان حکومت قاجاریه، فضای مساعد ناشی از گفتمان کلی آزادی خواهی در جهان فرصت مغتنمی برای اندیشه گران ایرانی در داخل و خارج از مرزهای کشور بوجود آورد تا آراء و اندیشه های خود را از طریق نشریات و روزنامه ها منتشر نموده و با استفاده از فضای مناسب فراهم شده آنها را به ایران انتقال دهند.

سالیان طولانی حکومت قاجاریه در ایران به استناد شواهد و منابع مؤثق تاریخی عصر بیدادگری، ستم و فساد حکومتی، فقر و عقب ماندگی اقتصادی، جهل و ناآگاهی و خرافه پرستی، حاکمیت سلطه خارجی و هرج و مرج و ناامنی عمومی بوده است که تمامی این شرایط با تکیه بر تفسیرهای خرافی و ارتجاعی از دین در افکار عمومی و ذهن سوژه های انسانی پیوسته وضعیت مقدر شده، قدرت طبیعی و مطابق عقل سلیم جلوه می نمود و به این ترتیب فرآیند انحطاط و عقب ماندگی عمومی ایران را دامن می زد. نمونه برخی گزارش ها از ایران عصر قاجاری بهتر از هر بیان دیگری شرایط و اوضاع زمانه و عوامل زمینه ساز گفتمان مشروطه خواهی را نشان می دهد.

صاحب رساله مجدیه در وصف اوضاع آن روزگار می نویسد: «رسم عدل و انصاف همه جا مستحسن و فواید آن که آسایش خلق خدا و آبادی مملکت و نیکنمایی دولت است ظاهر و هویدا است.. در ایران این رسم متروک شده و بجای آن آتش ها از ظلم و بدعت روشن است و شراره های این آتش به مرتبه ای بالا گرفته که در همه جا پیداست و نزدیک است که هنگامه ای بزرگ گرم شود» (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۱۷).

بنا به گزارش حاج سیاح در سال ۱۳۰۱، «اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت طلبی پادشاه روز به روز افزونی می‌گیرد. اساس مملکت در تزلزل است، یعنی همت بزرگان و علما تنها به عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آن چه زیاد می‌شود لقب است و فسق و فجور و تنبلی و نفوذ بیکاران و مفت خوران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد خارجه». وی به عنوان فردی جهان دیده و کم و بیش آگاه به اوضاع زمانه، افزایش نفوذ دولتهای روس و انگلیس و نقش آنان در عقب ماندگی ایران را مورد توجه قرار داده و در این باره می‌نویسد: «کشاکش روس و انگلیس و نفوذ روسیان در درباره ایران با اظهار دوستی و غرق کردن رجال به عیش و نوش و خرابی مملکت و از بین بردن کسانی که می‌توانستند ایران را نجات بدهند این مملکت را چنان سکون ظاهری در این صد سال داشته که گویا در صفحه تاریخ وجود ندارد (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸ و ۵۴۶).

یکی از آثار انتقادی و ادبی پر مغز و بسیار نغز که در شرح اوضاع و احوال ایران عصر ناصرالدین شاه بر جای مانده است کتاب، رمان گونه «سیاحتنامه ابراهیم بیک» اثر زین العابدین مراغه ای است که در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود گزارش ها ارزشمندی تحریر نموده است. مهم ترین مضامین انتقادی در سیاحتنامه بطور خلاصه عبارتند از:

- بی نظمی بی قانونی در ایران
- فقدان بهداشت عمومی
- سوء استفاده مفت خوران بی دین از مداخل املاک موقوفات
- عدم انتظام وضع قشون
- شیوع استعمال تریاک در ایران
- پرداختن وعاظ به مسائل فرعی و غفلت از مباحثی چون جهاد و مدافعه از وطن آن گونه که می‌آورد: «در مسجد گوهر شاد مشهد که از مساجد عالیه است در ایام اقامت در آنجا در مجلس وعظ ده واعظ نشستیم. همه از روی یک سرمشق از استبراء و طهارت و غسل که پای را چنان بردار و چنین بگذار سخن می‌راندند. تماماً مشغول به فرغند. اصل بالمره از میان رفته و از آیین و اسباب جهاد و مدافعه وطن که چگونه باید باشد ابدأ حرفی در میان نیست حال آن که دشمن دین به در خانه هایشان رسیده است. باری می‌توان گفت که به ایران از زمان پیشدادیان تاکنون هیچ وقت امثال این غفلت و بدبختی روی نداده است» (مراغه ای، ۱۳۵۳: ۷۶).

مشخصاً نیم قرن سالیان حکومت ناصر الدین شاه که بطور قطع زمینه ساز ظهور و پیدایش گفتمان مشروطه خواهی در ایران گردید، نمونه کامل و جامعی از تمامی دوران حاکمیت خاندان قاجاریه در ایران است که می‌توان به عنوان منبع اصلی این بررسی (زمینه و زمانه مشروطه خواهی) بدان استناد ورزید. در این خصوص روحیات، صفات و خصوصیات اخلاق شخصی شاه مهم‌ترین موضوعی است که بیشتر از سایر عوامل زمینه ساز گفتمان مشروطه خواهی بوده است. گزارش‌ها فراوانی راجع به این شخص، خودکامگی و فرد محوری وی در منابع تاریخی وجود دارد که نمونه آن تقریرات سیاستمدار معروف انگلیسی لرد کرزن در سال ۱۸۹۰ میلادی به هنگام ملاقات با ناصرالدین شاه و سایر رجال مملکتی و درباریان است.

«... وی (ناصرالدین شاه) همه وزراء را به اراده خود برمی‌گزیند و به همان نحو که آنها را برمی‌گزیند نیز می‌تواند با یک اشاره‌ی لب همه شان را برکنار سازد. نسبت به افراد خانواده خویش، نسبت به تمام کارمندان دربار سلطنتی و نسبت به تمام مأموران لشکری و کشوری (بی آن که احدی حق دخالت داشته باشد)، حق مرگ و حیات دارد. اموال افرادی که مورد بی‌مهری دولت واقع یا اینکه معدوم شده‌اند به وی (سلطان ظلّ الله) می‌رسد. حق سلب حیات و از بین بردن افراد کشور در هر حال فقط مختص به اوست. اما در عمل می‌تواند این حق اختصاصی را به حکام یا کارگزاران خود واگذار نماید. کلیه اموالی که اثبات حق قانونی نسبت به آنها مقدور نباشد متعلق به اوست و او می‌تواند آنها را به هر کس که دلش خواست منتقل سازد. تمام حقوق و مزایا از قبیل حق ایجاد تأسیسات عمومی، استخراج معادن، کشیدن خطوط تلگراف، ساختن جاده‌ها، راه آهن، حق بهره برداری از کلیه منابع طبیعی کشور و غیره به او تعلق دارد و جز با اجازه مستقیم وی قابل تملک از سوی دیگران نیست. قوای سه‌گانه مملکت- مقننه، اجرائیه و قضائیه- در وجود شخص او متمرکز است، هیچگونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست مگر رعایت ظاهری آداب مذهبی و ملی. وی پادشاه ایران محوری است که تمام زندگانی مردم کشور بر حول آن می‌چرخد» (کرزن، ۱۳۴۷: ۵۶۵/۱).

احتشام السلطنه در توصیف چگونگی حکمرانی در عصر ناصرالدین شاه می‌نویسد: «شاه حق و قدرت داشت که بر اساس میل شخصی اش فرمان ضبط و مصادره اموال هر کس را که بخواهد صادر کند. مردمی که صبح صاحب همه چیز بودند ممکن بود شب هنگام بی آن که بلایی از آسمان

نازل شود دارایی و ثروت و آبرو و حیثیت خود را از دست بدهند. هیچکس در واقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ گونه تأمین و ضمانتی برای حفظ ثروت و حیثیت و نوامیس مردم وجود نداشت» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴).

درباریان و رجال مملکت که بر گرد چنین پادشاهی حلقه زده بودند، طبعاً قسمتی از صفات و خصوصیات اخلاقی او را داشتند؛ زیرا استبداد مطلق مرضی است مُسری که معمولاً از بالا به پایین سرایت می کند، شاه مستبد و وزرای مستبد تربیت می کند و وزرای مستبد کارمندان مستبد. در ایران آن روز وزرای مملکت به هر نوع خیانت دست می زدند، خود را به خارجیان می فروختند، برای آنها جاسوسی می کردند، از مردم رشوه می گرفتند و به شاه رشوه می دادند و با اتکاء به قدرت مقام سلطنت هر آن بلایی که می توانستند بر سر مردم بی گناه کشور می آوردند. مع الوصف هیچ کدام از آنها هر قدر مقرب شاه بودند، به آتیه خود در چنین دستگاہی که حیات و مآشان به دست شاه بود، اطمینان نداشتند و به همین دلیل رجالی که دور اندیش تر و محتاط تر بودند معمولاً خود را به یکی از دو سفارتخانه روس یا انگلیس وابسته می کردند و همین سفارتخانه ها بودند که در لحظه خطر به داد این قبیل رجال سرسپرده می رسیدند و آنها را از مرگ و فناء حتمی نجات می دادند (شیخ الأسلامی، ۱۳۶۹: ۸۱).

اطرافیان و کارگزاران شاه عمدتاً افرادی نوکر مآب و چاکر صفت بودند و تمامی آنها جز اجرای نیات و اوامر ملوکانه وظیفه ای نداشتند و از این جهت در رقابت با یکدیگر هر کس می کوشید تا تملق و چاپلوسی را نسبت به شاه به حدّ اعلی برساند. میرزا آقاخان نوری در این زمینه خطاب به امیرکبیر می گوید: «هر که در حضرت پادشاه خاضع و خاشع نشود ستاره بخت خویش را هابط و راجع دارد. نبینی که من اطاعت سلطان را چون طاعت یزدان تن در داده ام و حکم پادشاه را چون فرمان الله گردن نهاده ام، مگر نشنیده ای که بزرگترین گناه در حضرت الله تکبر و انانیت و خودپسندی و خویشتن بینی است نه اینکه آخر شاه ظلّ الله است و هرگز این خود پسندی تو بر خویشتن نپسندد و به کیفر این کبر و خیال ورزی ترا مبتلا سازد» (شمیم، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

منابع تاریخی مشحون از روایات تلخ و ناگوار درباره ستم، فساد، خشونت، خرافه پرستی، ابتذال و انحطاط اخلاقی شاهان، شاهزادگان، درباریان و کارگزاران حکومتی در عصر قاجاریه است که ذکر تمامی آنها و حتی اندکی از آنها نیز در این مقال نمی گنجد. بنابر نوشته سید جواد طباطبایی، ناصر

الدین شاه در واپسین دهه سلطنت خود، بیش از پیش دربار را به کانونی برای مطربی و مسخرگی تبدیل کرد. تباهی های شاه، ملیجک و اطرافیان او را به ارتکاب هر پستیاری دلیر کرده بود و دست آنان چنان گشاده بود که از ارتکاب به هیچ کار ناشایستی کوتاهی نمی کردند. وی به نقل از اعتماد السلطنه در یادداشت کوتاهی که آمده است می نویسد: «از اتفاقات غریب که شنیدم این است که یکی از مشغولیات و بازی های عزیز السلطان این شده است که اطفالی را که با او همبازی هستند در حضور او می خوابانند، آقا مردک (دائی عزیز السلطان) با آنها جماع می کند. به تدریج همین آقا مردک دربار را به سرگردنه تبدیل کرد و سنت اوباشان و لوطیان را با تردستی خود به دربار انتقال داد. محمد حسن خان می نویسد که این آقا مردک به هر پسری میل می کرد او را به زور به دستگاه عزیز السلطان می آوردند و کار به جایی رسید که حتی فرزندان رجال نیز از تعدی او در امان نبودند» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۶۷).

سفرهای مکرر شاه به فرنگ و تحمیل هزینه های گزاف به خزانه مملکتی، واگذاری و فروش منابع ثروت کشور به بیگانگان، فقر و بیکاری عمومی، ناامنی و هرج و مرج سراسری به همراه صدها مشکل دیگر منظومه کاملی از عوامل زمینه ساز و موثر در شکل گیری گفتمان مشروطه خواهی اند که در ادامه ضمن یادآوری برخی نشانه های آشکار این تباهی، زمانه مشروطه خواهی و شرایط جاری در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی را به اجمال مرور می نمایم.

سیاستمدار انگلیسی لردکرزن در کتاب مشهور خود «ایران و قضیه ایران» درباره امتیاز رویتر که از سوی ناصرالدین شاه به شخصی به نام بارون ژولیوس رویتر اعطا شد، می نویسد: «موقعی که متن این قرارداد منتشر گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد زیرا تا آن تاریخ در صحنه معاملات بین المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت های زمینی، زیرزمینی و کلیه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین سان مفت و در دست در اختیار یک سرمایه دار خارجی گذاشته باشد (لرد کرزن، ۱۳۴۷: ۱/ ۶۲۲).

امتیاز مزبور که به مدت هفتاد سال به رویتر واگذار شد شامل ۲۴ ماده بود که مهم ترین مفاد آن شامل موارد زیر است: ۱- امتیاز کشیدن خط آهن سرتاسری از بحر خزر به خلیج فارس (سهم بیست درصد منافع راه آهن برای دولت علیه ایران) ۲- حق استخراج کلیه معادن ایران (نفت، ذغال سنگ، آهن، مس، سرب) و هر معدن دیگری که خود کمپانی مایل به استخراج آن باشد به استثناء معادن

طلا و فیروزه و سایر جواهرات (سه‌م دولت علیه پانزده درصد) ۳- حق استفاده مطلق از جنگل‌های طبیعی ایران به هر نحو و به هر ترتیبی که شرکت رویتزر صلاح بداند. به کمپانی اجازه داده می‌شود درختان این جنگل‌ها را برای به کار بردن در ساختمان راه آهن سراسری قطع کند ۴- دولت علیه به گیرندگان این امتیاز حق ویژه و انحصاری می‌داد که در طول مدت امتیاز (۷۰ سال) در سراسر ایران برای تغییر مسیر رودخانه‌ها و انحراف آنها به سایر نقاط کشور و همچنین برای ساختن سد‌ها و دریاچه‌های مصنوعی، کندن چاه‌های عمیق و ایجاد کانال‌های مصنوعی به هر نحو و به هر ترتیبی که صلاح بداند اقدام کند. زمین‌هایی که در نتیجه این تأسیسات آباد می‌شود و همچنین سود حاصل از فروش آنها به زارعان ایرانی جملگی به شرکت رویتزر تعلق می‌گرفت (سه‌م دولت علیه ایران از مجموع این عواید ۱۵ درصد) ۵- دولت علیه تحت این قرارداد تعهد می‌کرد جمع‌آوری کلیه درآمدهای گمرکی ایران را به مدت ۲۵ سال به بارون ژولیوس رویتزر واگذار کند (شصت درصد از این درآمدها متعلق به دولت علیه و چهل درصد حق‌العمل کمپانی) ۶- در صورتی که «دولت علیه» تصمیم می‌گرفت امتیاز تأسیس بانک ملی را در ایران به یک نفر خارجی واگذار کند این حق تحت قرار داد رویتزر به شخص بارون ژولیوس رویتزر تعلق می‌گرفت ۷- دولت علیه متعهد می‌شد برای همه نوع کارها و اقدامات عمرانی از قبیل احداث راه‌های شوسه، ایجاد چاپارخانه‌ها، تاسیس خطوط تلگراف و آسیابها، ایجاد کارخانه‌های آهن‌سازی (ذوب آهن)، نصب چراغ‌های گاز، سنگفرش کردن کوچه‌ها و خیابان‌ها و تزئین پایتخت، حق اولویت مطلق را برای بارون ژولیوس رویتزر قایل گردد (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹: ۷-۱۴۶).

جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران در دوران حکومت قاجاریه یکی دیگر از فجایعی است که در اثر بی‌لیاقتی و ناتوانی این خاندان بر سر ایران آمده و داغ‌نگ آن بر پشیمانی این سرزمین و مردمانش همچنان باقی است. تجزیه ایران از پادشاهی فتحعلی شاه آغاز شد. در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به موجب عهدنامه گلستان؛ ولایات گرجستان، باکو، شیروان، شماخی، قراباغ، گنجه و قسمتی از مغان و طالش به روس‌ها واگذار گردید. در سال ۱۲۴۳ به موجب عهدنامه ترکمنچای خانات ایروان که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان به تصرف روسها درآمد. شکست تأسّف انگیز مرو در سال ۱۲۷۴ نفوذ ایرانیان را در ماورالنهر و خوارزم از بین برد و در سالهای ۱۲۵۵-۵۶ دولت روسیه به خیره مرکز خوارزم لشکرکشی کرد. در ۱۲۸۲ روسها تاشکند را

متصرف شدند. در ۱۲۸۴ بخارا و در ۱۲۸۵ سمرقند به دست روسها افتاد و خيوه در ۱۲۹۹ تسلیم روسها شد. در ۱۳۰۳ علیخانف داغستانی صاحب منصب مسلمان روس مرو را مسخر کرد و سرانجام در ۱۲ محرم ۱۲۹۹ یک قرارداد سرحدی بین ایران و روسها نوشته شد و مرز طرفین در شمال شرقی مملکت همین مرز فعلی تعیین گردید. این مصائب پی در پی همه برای این بود که ناصرالدین شاه در سرکوبی چند دزد ترکمن اهمال نشان داد و سستی ورزید و بدون این که در انجام این کار کوچک ناتوان باشد ناتوانی نشان داد و برای روسها بهانه ایجاد کرد. در سال ۱۲۷۳ سرزمین افغانستان و ایالت هرات از ایران جدا گردید (رضوانی، ۱۳۸۱: ۶-۴۵).

ناصرالدین شاه سه بار به اروپا رفت. سفر اولش در سال ۱۲۹۰ ه. ق (۱۸۷۳ م)، دومی در ۱۲۹۵ ق (۱۸۷۹ م) و سومی در ۱۳۰۶ ه. ق (۱۸۸۹ م) صورت پذیرفت. هر بار برای چند ماه کار ملک را به نایب السلطنه ای می سپرد و همراه بخش اعظم صاحب منصبان مملکتی و درباریان با نفوذ ایران را به قصد سیاحت فرنگ ترک می گفت. در این سفرها از روسیه، عثمانی، آلمان، بلژیک، انگلیس، فرانسه، سوئیس، ایتالیا و اتریش دیدن کرد. تصور سپهسالار و دیگر متجددان دربار ناصری از رفتن شاه به فرنگ این بود که شاید او پیشرفت های آن جا را ببیند و عبرت بگیرد و شیوه سیاست خود را تغییر دهد در حالی که تنها دستاورد سفرهای ناصرالدین شاه افزودن به بدهی های کشور بود که اعتبار آن ها از بانک های خارجی اخذ می شد. زین العابدین مراغه ای در این باره می نویسد:

«اگر پادشاه حسن سلطنت داشت بعد از مراجعت از سفر اول فرنگستان سرمشقی از ایشان برداشته، در فکر آبادی مملکت و ازدیاد ثروت رعیت و انتظام لشکر و قانون کشور می افتاد و تا حال ایران گلستان، رعیت در مهد امن و امان بودند و یکی از دول متمدنه محسوب می شد. در هیچ قرن در هیچ مملکتی تاریخ نشان نمی دهد یک نفر حکمران پنجاه سال بدون اختلال داخلی و خارجی و بدون حوادث ارضی و سماوی به اقتدار تمام سلطنت نماید. از هر ترقی محروم ماند» (مراغه ای، به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۲۸).

مرور خاطرات سفرهای ناصرالدین شاه حاکی از این است که شاه در ظاهر بیشتر میل به خوش گذرانی داشته و غرضش نه تلمذ بلکه تلذذ بوده است. صفحات سفرنامه هایش پر از اشارات مفصل به «زن های بسیار خوشگل» است و سودایش اغلب ایجاد نوعی رابطه با آنها. وی درباره سفرش به مسکو می گوید: «یکی از دخترهای والی مونتو نگر و هم مقابل ما پهلوی ولیعهد روس نشست. این



دو تا خیلی خوشگل بودند ... من خیلی دلم می‌خواست که تمام وقت را با دختر والی حرف بزنم اما امپراطور یس پهلویم بود. باید با او حرف می‌زدم. دو کلمه با او حرف می‌زدم هشت کلمه با دختر والی. دختر خوش راه خوبی بود اما سر میز که نمی‌شد به او انگلک کرد... با او خیلی صحبت های نازک و نزدیک به کار کردیم» (به نقل از میلانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

در جای دیگر می‌گوید: «یک زن فرنگی در آن جا دیدم که کلاه سیدی در سر داشت. به قدری خوشگل بود که حساب ندارد. اگر هزار امپریال می‌فروختند می‌خریدم» (همان: ۱۳۹). در طول سفرنامه شاه بارها هنگام توصیف طبیعت اروپا آن را به بهشت تشبیه می‌کند... و هر چه بیشتر مرعوب فرنگ می‌شد طبیعت و مردم ایران را بیشتر به دیده‌ی تحقیر می‌نگریست. وی در سفر سوم یکی از روستاهای آذربایجان را که در مسیر حرکت کاروان شاه واقع بوده است، چنین توصیف می‌کند:

«این ده مثل این است که زیر قتل و غارت چنگیزخان درآمده... دو سه دکان کثیف... دکاندارهای ریش سفید کثیف، تو دکانش قدری کره و روغن داشتند. یعنی بازار بود. خیلی کثیف بود... طرف دست چپ کوه های کوچک کوچک خاکی بی بوته‌ی بد ترکیب مهمو می‌دارد. آدم نگاه به این کوه ها می‌کند، کم مانده دل آدم بترکد...»

به گفته دکتر عباس میلانی از سویی می‌توان شاه را به خاطر واقع بینی اش ستود. اما از سوی دیگر، گرته عقده حقارت استعمارزدگی را هم در لحن این توصیفات می‌توان سراغ گرفت. درعین حال باید به نوع جهان بینی سیاسی مستتر در این عبارات توجه کرد. انگار نه انگار که راقم آن سطور و تبارش برای بیش از صد سال حاکم همان سرزمینی بوده اند که آن روز به گفته خود او گویی لگدمال سم ستوران چنگیز شده بود. گویی شاه هیچ مسئولیتی در قابل این فلاکتها نداشت (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹، ۱۳۵ و ۱۳۶).

اوضاع اسفناک و تأثیر برانگیز ایران در این سالها به گونه ای است که زبان از بیان آن ها ناتوان است. برای آن که عمق این قجایح تا حدودی روشن تر شود، به مواردی از خاطرات میرزا محمودخان احتشام السلطنه درباره‌ی قحطی بزرگ سال ۸-۱۲۸۷ که در کتاب خاطرات وی آمده است اشاره می‌کنیم. محمودخان که در آن زمان کودکی بیش نبوده در خاطرات خود می‌نویسد در کنار خندقی در محل خیایان چراغ گاز سابق جمعی از مردم را دیده بود که «برسرلاشه اسب یا قاطری ریخته و با چاقو آن را می‌بریدند و از دست یکدیگر می‌کشیدند». همچنین در جای دیگری از خاطرات خود درباره

شدت قحطی و گرسنگی نقل می‌کند که در خیابان علاءالدوله «شخصی نانی را از روی پیشخوان نانوائی برداشت، نانوا، کسبه و مردم رهگذر بر سر او ریختند که نان را از او بگیرند او در همان حال که با مشت و لگد بر سر و سینه اش می‌زدند نان را می‌بلعید». زمستان آن سال سرمای شدید و قحطی که به بی‌نظمی در جمیع شئون و نبودن هیچ وسیله ای برای دفع بلیات مضاعف شده بود موجب تلف شدن جان هزاران نفر شد و با شیوع بیماری و با نیز قحطی به فاجعه ای عمومی تبدیل شد. وی درباره پیامدهای این بی‌تدبیری حکومت آن می‌نویسد: «مردم، بعد از خوردن سگ و گربه و هر چه خوردنی و به قول معروف دندان گیر بود، ناچار به خوردن اطفال پرداختند. مردم قحطی زده اطفال را می‌دزدیدند و می‌خوردند. در اوایل تابستان که به تازگی از شدت قحطی کاسته می‌شد، بیماری وبا شدت یافت و خرمن عمر مردمی را که با گوشت چهارپایان و اموات زنده مانده بودند، هزار هزار درو کرد» ( احتشام السلطنه، به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵).

سرآغاز حکومت قاجاریه در ایران همزمان با شروع قرن نوزدهم میلادی است. آقا محمدخان قاجار مردی که با قدرت شمشیر و نیروی تدبیر کشور را به وحدت و قدرت رسانده بود، در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ ه. ق در قلعه شوشی، شمال رود ارس به دست سه تن از پیشخدمتان خاص خود به قتل رسید و فتحعلی شاه قاجار در ماه اول سال ۱۲۱۲ قمری تاجگذاری نمود. این سال معادل با ۱۷۹۷ میلادی و آغاز قدرت نمایی فرانسه در صحنه بین‌المللی و شروع جنگهای این کشور علیه همسایگان به فرماندهی ناپلئون بناپارت بود. ناپلئون با پیروزی بر اطیش دو سال بعد به نام کنسول اول زمام حکومت فرانسه را به دست گرفت و پنج سال بعد در سالی که فتحعلی شاه هفتمین سال پادشاهی خود را می‌گذراند تاج امپراطوری فرانسه را بر سر نهاد (رضوانی، ۱۳۸۱: ۲).

سرتاسر قرن نوزدهم به علاوه دو دهه نخست قرن بیستم میلادی که مقارن با دوران حاکمیت خاندان قاجاریه در ایران است به لحاظ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و صنعتی حائز اهمیت بسیار زیادی است که می‌توان تمامی قرن نوزدهم را به عنوان زمانه پیدایش و شکل‌گیری گفتمان مشروطیت مورد توجه قرار داد و مسائل مهم آن را از جهت تاثیراتی که بر بیداری مردم ایران گذاشته است ارزیابی و تحلیل نمود.

تحولات سیاسی جهان بویژه پس از شکست ناپلئون و برگزاری کنگره وین در سال ۱۸۱۵م تا شروع جنگ جهانی اول تماماً مبتنی بر رقابت قدرتهای بزرگ اروپایی، منازعات استعماری و زد و

بندهای تقسیم جهان است که بطور قطع اوضاع و احوال ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌داد. شالوده نظامی که در کنگره وین پی ریخته شد بر مبنای توازن قوا استوار گردید و حافظ آن نیز اتفاق قدرت های اروپایی موسوم به «کنسرت اروپا» بود. یعنی هیچ کشوری حق ندارد پای از گلیم خود فراتر نهد. چنان که کشوری بخواهد توافق های حاصله در کنگره وین را زیر پا بگذارد با واکنش هماهنگ سایر قدرتها روبرو خواهد شد. در طول قرن نوزدهم بارها شاهد عملکرد کنسرت اروپا هستیم از جمله در سال ۱۸۳۰ هنگام قیام مردم بلژیک که فرانسه می‌خواست از موقعیت استفاده کند و بلژیک را به خاک خود ضمیمه نماید با واکنش هماهنگ تمام دولتهای بزرگ (انگلیس، روسیه، پروس و اتریش) مواجه شد..... تأثیرات کنسرت اروپا و توازن قوا آن چنان بود که بیسمارک هم در برنامه وحدت آلمان خود را مجبور به کسب نظر مساعد سایر قدرتها دیده و احساس می‌کرد که نباید از حد معینی تجاوز نماید، چنانکه پس از رسیدن به قدرت ملی سودای هر گونه توسعه طلبی را از خود دور ساخت. از این رو علیرغم ظهور قدرت های بزرگی مانند آلمان که عملاً توازن قوا را به هم زد و علیرغم تحولاتی که بنیان سیاسی - اقتصادی و اجتماعی اروپا را دگرگون می‌ساخت، روح کنگره وین تا پایان قرن بر روابط کشورهای اروپایی سایه افکند و نقش انگلستان در حفظ توازن قوا در کشورهای قاره ای تعیین کننده بود (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۵۹).

تحولی که در دهه های پایانی قرن نوزدهم در روابط بین ملتها بوجود آمد سبب شد تا این روابط از چهارچوب صرفاً اروپایی خود خارج شود و سایر مناطق جهان را نیز دربرگیرد. توسعه استعمار به صورت پیوسته و حادّ خود رقابت های استعماری را نیز به دنبال داشت. یعنی همزمان با تحولات اجتماعی - اقتصادی و تحولات سیاسی در اروپا، رابطه اروپا با سایر قدرتها نیز وارد مرحله جدیدی می‌شد و اروپاییان می‌رفتند تا در پناه برتری صنعتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی سلطه خود را بر مناطق دیگر استوار سازند. جریان توسعه طلبی که از قرن شانزدهم شروع شده و در قرون هفدهم و هجدهم با آهنگ ملایم تری ادامه یافته بود در نیمه دوم قرن نوزدهم شدت بی سابقه ای به خود گرفت. گرچه در توسعه استعمار عوامل زیادی مانند افزایش جمعیت اروپا، پاره ای ملاحظات استراتژیک، احساسات ملی و مسائل اقتصادی دخالت داشتند ولی در دهه های پایانی قرن نوزدهم عامل اقتصادی در انسجام و پیوستگی شیوه استعمارگران نقش تعیین کننده ای پیدا کرد و ناگزیر حوزه فعالیتهای توسعه طلبانه و رقابت های سیاسی به خارج از اروپا منتقل گردید. در این عصر مناطق

عقب افتاده به صورت صحنه رقابت های استعمارگران درآمد و مناسبات کشورهای اروپایی در این مورد تابع همان ضوابطی قرار گرفت که حاکم بر روابط آنها در اروپا بود. بعبارت دیگر در این عصر شاهد جهانی شدن «کنسرت اروپا» هستیم. اگر پیش از این قدرتهای اروپایی در مورد مسائل اروپا با توافق یکدیگر عمل می کردند اینک همین هماهنگی را در مورد تصرف سرزمین های دیگران به کار می بردند. سرزمین قاره های آفریقا و آسیا را بین خود تقسیم یا با یکدیگر معاوضه می کردند و مناطق نفوذ یکدیگر را به رسمیت می شناختند و به ایجاد مناطق حائل بین متصرفات خود می پرداختند تا از اصطکاک احتمالی جلوگیری بشود (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۰).

رقابت های روسیه و انگلستان در منطقه آسیای میانه بر سر ایران، افغانستان، تبت و همچنین در حوزه مدیترانه بر سر نفوذ در امپراطوری عثمانی به شدت جریان داشت. همان گونه که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت تاثیر و نفوذ غرب در ایران از آغاز قرن نوزدهم با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد و در نتیجه جنگ های ایران و روس مناطق وسیعی از کشور جدا و ضمیمه خاک روسیه گردید. بر اساس عهدنامه ترکمنچای علاوه بر از دست رفتن مناطقی از سرزمین های شمال شرقی کشور، اتباع روسیه در ایران از حق مصونیت قضایی (کاپیتولاسیون) برخوردار شدند و متعاقباً سایر کشورهایی که طرف قرارداد یا معاملاتی با ایران بودند، توانستند از این حق استفاده نمایند. آزادی کامل برای روسیه در مورد تاسیس نمایندگی بازرگانی و کنسولگری در خاک ایران، حق رفت و آمد آزاد کشتی های جنگی روسیه در سراسر دریای خزر و شرایط دیگری که در عهدنامه و قرارداد الحاقی آن گنجانیده شده بود در مجموع یک نوع دست نشانگی و تحت الحمایگی ایران نسبت به روسیه را بوجود آورد (کسرائی، ۱۳۷۹: ۲۳۸). تشبثات فتحعلی شاه به دول معظم فرانسه و انگلیس برای حمایت آنها از شاه ایران در مقابل حملات روسیه به رغم وجود معاهده های منعقد، به دلیل ارجحیت منافع آن کشورها و زد و بندهای استعماری آنها با یکدیگر راه به جایی نبرد و در تمام این موارد پادشاه ایران در برابر روسها بی دفاع ماند.

دولت انگلستان نیز به دلیل منافی که در هند و آسیای جنوبی داشت و از آنجا که ایران دروازه ورود به هندوستان تلقی می شد، در رقابت با روسیه و برای جلوگیری از ازدیاد نفوذ روسها در ایران سعی داشت تا نفوذ خود را به انحاء مختلف در این کشور افزایش دهد. بر این اساس در سال ۱۸۵۶ با فشار بر حکومت ایران و به بهانه دفاع از حاکم هرات که تا آن زمان تحت حاکمیت ایران بود مقدمات

حمله به جنوب ایران را تدارک دید و با تصرف جزیره خارک و گلوله باران بوشهر قدرت خود را به حکومت ناتوان قاجاری نشان داد. این کشور برای این که از روسها عقب نماند و از افغانستان به عنوان منطقه حائل در برابر روسها استفاده کند، نواحی جنوبی ایران را اشغال و عهدنامه ۱۸۵۷ پاریس را به شاه ایران تحمیل کرد.

انگلیسی ها بعد از معاهده پاریس دارای همان امتیازاتی شدند که روسها بعد از جنگ های طولانی و به موجب عهدنامه ترکمنچای به دست آورده بودند و به علاوه ایران بر اساس آن چه که در فصل ششم عهدنامه پاریس ذکر شده بود از حق حاکمیت خود در افغانستان برای همیشه صرفنظر نمود. در رقابت بین روس و انگلیس و به دلیل اینکه روسها پس از شکستهای ایران دارای نفوذ زیادی در ایران شدند، انگلیسی ها برای خنثی نمودن نفوذ روسها سعی کردند حتی المقدر صدر اعظم های ایران و رجال موثر دیگر و حکام ایالات ایران اشخاصی باشند که نسبت به سیاست همسایه جنوبی همراه و وابسته و دست نشانده آنها باشند و اغلب نیز در رسیدن به این هدف با توسل به خدعه و تزویر و سیاست های ماهرانه توفیق حاصل می کردند (کسرابی، ۱۳۷۹: ۲۳۹ و ۲۴۰).

سراسر قرن نوزدهم و تا پایان حکومت قاجاریه اوضاع ایران به همین منوال بود که مورد اشاره قرار گرفت. رقابت های پی در پی در کسب امتیازات مختلف از دولت ایران به همراه انواع توطئه ها و تفرقه افکنی ها، حال و روز دولت و ملتی بود که علاوه بر ستم های داخلی و مشکلات بی حد و حساب اقتصادی و اجتماعی، باید متحمل می شد. کسب امتیازاتی مانند احداث خطوط تلگراف، بهره برداری از شیلات دریای خزر، امتیاز تاسیس بانک استقراضی روسیه، امتیاز انحصاری تاسیس شرکت بیمه حمل و نقل، امتیاز استخراج معدن قراچه داغ، ایجاد خطوط آهن و شوسه توسط روسها و امتیازاتی مانند احداث خطوط تلگراف، احداث راه آهن، تاسیس بانک شاهنشاهی ایران، کشتیرانی در رود کارون، امتیاز لاتاری، بهره برداری از معادن و جنگل ها و کارهای زهکشی و آبیاری که انگلیسی ها از دولت ایران دریافت کردند، تنها نمونه های اندکی از این بازار مکاره غارت ایران توسط دول استعمارگر روسیه وانگلستان است.

در آغاز این سده میلادی است که نخستین رویارویی و ارتباط ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی آغاز می شود. صاحب نظران تاریخ معاصر ایران عمدتاً بر این عقیده اند که از زمان عباس میرزا نایب السلطنه و در اثر شکست های پیاپی در جنگ های ایران و روس علاوه بر آگاهی از قدرت نظامی و

تجهیزاتی پیشرفته سپاه دشمن اولین زنگهای بیداری برای ولیعهد و سپاهیان وی به صدا درآمد و تلاش های رسمی و غیررسمی به صورت جدی نسبت به شناخت تمدن و اندیشه غربی صورت گرفت. در این باره نخستین قدمی که برداشته شد استخدام معلمانی از فرانسه و انگلستان برای تنظیم قشون و تعلیم فنون نظامی بود، آنگاه به تاسیس کارخانه های توپ ریزی و تفنگ سازی اقدام شد، باروت خانه ای به سبک باروت خانه های اروپا ساخته و پرداخته شد که روزی قریب به سه خروار محصول آن بود. در سال ۱۲۲۶ هجری قمری دو نفر دانشجو و در سال ۱۲۳۰ پنج نفر برای تحصیل به انگلستان اعزام شدند. این دانشجویان در بازگشت به وطن مصدر خدمات مهمی گردیدند (رضوانی، ۱۳۸۱: ۶). با مرگ عباس میرزا یک دوره ی سکوت و سکون نزدیک به پانزده سال بر فضای پیشرفت ایران سایه افکند که با روی کار آمدن میرزا تقی خان امیرکبیر دوباره از نو سر برآورد و در مدت زمانی اندک منشأ تأثیرات و خدمات ارزشمندی گردید. به نوشته فریدون آدمیت در کتاب «امیر کبیر و ایران»، «استقرار امنیت، اصلاح امور مالیه و تعدیل بودجه، تنظیم سپاه به اسلوب جدید، احداث کارخانه های اسلحه سازی، اصلاح امور قضایی، جرح و تعدیل محاضر شرع، تاسیس چاپخانه، تاسیس دارالفنون و نشر علوم جدید، استخدام استادان اروپایی، ترویج و ترجمه و انتشار کتاب های علمی، ایجاد روزنامه، انتشار کتب مفید، ترویج ساده نویسی، بنای بیمارستان و تلقیح عمومی مایه آبله، احیاء و مرمت ابنیه تاریخی، مبارزه با ارتشاء، کاستن از نفوذ روحانیت، مخالفت با اصول کهنه پرستی، تقویت بنیه اقتصادی، ترویج صنایع جدید، فرستادن صنعتگر به روسیه، استخراج معادن، بسط فلاحت و آبیاری، توسعه تجارت داخلی و خارجی، مهم ترین اقدامات امیرکبیر برای نوسازی ایران بود» (آدمیت، ۱۳۶۱: ۲۵۳).

برنامه ها و اقدامات مذکور از یک سو و نشر افکار و اندیشه های جدید توسط روشنفکران و اندیشمندان آن روزگار از سوی دیگر تماماً معطوف به این اصل مهم یعنی شناخت «خویشتن در مقام تفاوت و تمایز با آن دیگری» بود. گفتمان «مای عقب مانده» در مقابل «آنهای پیشرفته» مسأله مهم نخبگان جامعه ایران در درجه نخست و عامه مردم در مرحله بعدی محسوب می شود که تدریجاً و به آهستگی زمینه های تکوین گفتمان مشروطه خواهی را فراهم آورد. سوال از چرایی عقب ماندگی «ما» در مقایسه با پیشرفت های باور نکردنی و شگرف «آنها»، «بقیه» و «دیگران» که تحت عنوان غرب تعین یافته است، سوال مهم گفتمان ساز در یک فضای فکری دست نخورده و درون یک

گفتمان کهنه و جا افتاده بود که تاثیرات گیج کننده و انعکاس آمیخته با شگفتی و شیفتگی آن در گزارش ها اندیشه گران و صاحب نظران آن روزبه وضوح هر چه تامتر مشاهده می شود.

گفتگوی درد دل گونه عباس میرزا با فرستاده ناپلئون به دربار پادشاهی ایران قبل از هر شخص دیگری این واقعیت تلخ را نمایان می سازد. شاهزاده ایرانی در عین استیصال و بی چارگی خطاب به ژوبر فرانسوی سخنانی را بر زبان می آورد که روایت روشنی از قصه تلخ مواجهه با مدرنیته غربی و سرنوشت گریز ناپذیر پادشاهی نگون بخت ایرانی در رویارویی با الزامات دوران جدید است. چیزی که رؤیای پادشاهی الی الأبد خاندان قاجاریه را به شدت آشفته می ساخت. «ای مرد بیگانه- تو این ارتش و این دربار و این خیمه و خرگاه را می بینی ولی گمان مکن که من مرد خوشبختی هستم. افسوس تمام کوشش های من و دلاوری هایم همچون موج خشمگین دریا در برابر صخره ای استوار در برابر سپاه روس شکست خورده است... از شهرت فتوحات ارتش فرانسه آگهی دارم و همچنین دانسته ام که شجاعت روسها در برابر فرانسویان جزیک مقاومت بیهوده نیست. با این همه یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساخته و با پیشروی های خود ما را تهدید می کند... آن چه قدرتی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت کردن، هنر پیروز شدن، هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می دانید در صورتی که ما گویی محکوم شده ایم که در منجلاب جهل غوطه ور شویم و به زور درباره آینده خود بیندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق زمین از اروپای شما کمتر است؟ اشعه آفتاب که پیش از آن که به شما برسد نخست از روی کشور ما می گذرد آیا نسبت به شما نیکوکارتر از ما است؟ آیا آفریدگار نیکو دهش که بخشش های گوناگون می کند خواسته است که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین عقیده ای ندارم» (نصری، ۱۳۸۶: ۲۰/۱).

میرزا ملکم خان ناظم الدوله که عمیقاً مجذوب تمدن غرب شده و علوم آن را بهترین سند عقل انسان تا روزگار خود اعلام کرده بود، تاکید دارد همانگونه که در تکنولوژی و اختراعات فنی نباید از صفر شروع کرد بلکه باید از دستاوردهای صنعتی غرب استفاده جست، در فلسفه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، حقوقی و نظام مدیریت، حکومت و قانون گذاری در جامعه نیز لازم است از باختر تقلید و اقتباس کنیم و از تجاربشان بهره مند شویم. وی در این خصوص می نویسد: «قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده ایم که فرنگیها چقدر از ما پیش افتاده اند ما خیال می کنیم که درجه ترقی آن

ها همان قدری است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آن که اصل ترقی ایشان در آیین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۸۸).

نمونه دیگر این شگفتی و شیفتگی، سخنان نویسنده کتاب معروف «یک کلمه» میرزا یوسفخان مستشارالدوله است که در شرح مشاهدات ماموریت خود در روسیه، فرانسه و سیاحت لندن می‌نویسد: «پس از هفت ماه توقف در طهران حسب الامر به حاجی ترخان معاودت کردم و پس از سه ماه به عزم سیاحت از حاجی ترخان به مسکو و از آن جا به پترزبورگ رفتم و شش ماه در پترزبورگ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژدافر (کاردار) ماندم. پس از آن در تاریخ ۱۲۸۰ هجری به کنسولی ژنرالی تفلیس سرفرازی حاصل کردم. چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در ممالک مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می‌دیدم همواره آرزو می‌کردم چه می‌شد که در مملکت ایران نیز نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید.

- ... در مدت سه سال اقامت خود در پاریس و پس از چهار دفعه سفر و سیاحت به لندن در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آن قدر است که در مملکت سابق الذکر دیده بودم اگر اغراق نشمارند توانم گفتن که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم نمونه بوده است از آن چه که بعد در فرنگستان می‌دیدم...» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۰).

یکی از منابع بسیار مهم و معتبر در معرفی علم، فرهنگ، صنعت و مدنیت جوامع غربی به ایرانیان سفرنامه هایی است که سفیران، بازرگانان، سیاحان، دانشجویان و حتی شاهزادگان تحریر نموده اند. اغلب ایشان در کمال تعجب از پیشرفت های فرنگیان سخن رانده و در مقام مقایسه احوال فرنگستان با اوضاع و احوال ایران تصاویر روشنی از عقب ماندگی، بدبختی و فقر مادی و معنوی اهالی این مملکت به نمایش گذاشته اند که می‌توان آن را نقطه آغازین در شکل گیری آگاهی های نوآئین نسبت به تفاوت های «خود» و «دیگری» دانست. شناختی که از قلمرو فکری آنان بسی فراتر رفته و اقشار دیگر جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌داد.

میرزا ابوالحسن شیرازی معروف به ایلچی که در سال ۱۸۰۹ به ماموریت لندن رفته و نزدیک به یک سال و نیم در آن خطه می‌زیست به هنگام بازگشت به ایران دیده ها و آزموده های خویش را که



سراسر با حیرت همراه بود در سفرنامه اش به نام «حیرت نامه سفراء» به رشته تحریر درآورده است (حائری، ۱۳۷۲: ۲۸۰). وی در جایی از این کتاب می‌نویسد: «عقل معاش اهل این سرزمین به سر حد کمال است و تمامی ندارد. به اعتقاد خاطی و محرّر این دفتر آن که اگر اهل ایران را فراغت حاصل شود و اقتباس از کاراهل انگریز نمایند جمیع امور روزگارشان بر وفق صواب گردد و بعد از آن که امر مدد معاش آدمی مضبوط باشد در تحصیل علوم نهایت جدّ و جهد به عمل آورد و در اندک زمانی سر رشته عقل معاش گما هو حقّه به دست آید واز این راه است که حکمای صاحب فن و عقلای انجمن عقل معاش رابر عقل معاد مقدم داشته اند» (حیرت نامه به نقل از حائری، ۱۳۷۲: ۲۸۹).

علی خان ظهیرالدوله داماد ناصرالدین شاه در سفرنامه خود به اروپا که در سال ۱۲۸۷ هنگام همراهی شاه به فرنگ تحریر نموده، آورده است: «بلژیک به قدر مازندران ایران است ولی تمامش آباد و مسکون و معمور و کارخانه است. در حقیقت مملکت بلژیک دارا التجاره دنیاست و مردمانش غالباً با نهایت عقل معاش هستند. معروف است که در بروکسل اعیان و محترمین و رجالش اول سال با کمال دقّت و صرفه جویی حساب خرج یومیه تا آخر سالشان را می‌کنند و آن مبلغ را کنار می‌گذارند و آخر سال که حساب می‌کنند یک فرانک زیادتر خرج نکرده اند».

وی در جای دیگر یادآور می‌شود: «باد کوبه روز به روز در ترقی است و متصل کارخانه می‌سازد و آنی غفلت نمی‌کند. ما بیچاره ایرانی‌ها در چه خیالیم و مردم آنجا در چه خیالات عالیه... در ایران قحط الرجال نیست، قحط الرجل است... تنها کار رجال ایران تملّق است که به دروغ اسمش را پلیتیک دولتی می‌گذارند...» (ظهیرالدوله، ۱۳۷۱: ۲۷۱ و ۲۱۴).

حاجی محمدعلی پیرزاده نیز در سفرنامه خود در مقام مقایسه ایران با فرانسه می‌نویسد: «افسوس و صد افسوس که هنوز بخت اهالی مملکت ایران خوابیده و مردمش بی هنر و بی علم و بی کمال تربیت می‌شوند. علم هر چیز را در پاریس به حد کمال رسانیده اند و جمیع چیزهایی که در پاریس موجود است به اعلاء درجه کمال است و چیزهای پست را کم کم متروک نموده اند و هر چیز اعلاء بوده و امتیاز داشته رواج داده و منتشر نموده اند و فقیر و غنی سیرشان در اعلاست و طالب چیزهای گران و ممتازند و در پی چیزهای ارزان و پست نیستند و چیز شکسته و مهینه و پست را با خود نگاه نمی‌دارند و مردم روز به روز در مرتبه ترقی و طالب امتیازند» (پیرزاده، ۱۳۴۲: ۲۲۱/۱).

یکی از اندیشه‌گران و رجال سیاسی ایران که در سال ۱۲۷۲ ق به منظور فعالیت‌های سیاسی روانه پاریس شد و طی دو سال سیاحت فرنگ از کشورهای انگلیس، بلژیک، ایتالیا و اتریش نیز بازدید کرده فرخ خان امین‌الدوله است که خاطرات وی در کتاب «مخزن الوقایع» تحریر شده است. مواردی از آن چه برای وی تعجب برانگیز است، عبارتند از:

«به هر کار و شغلی و صنعتی که نظر می‌افتد عقل حیران و واله است حضرت سلیمان از درگاه جناب احدیت درخواست نمود که ربُّ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي بِأَحَدٍ. جناب اقدس باری اجابت فرموده اساس بساط و بادیه ایشان عطا فرمود که در روی زمین آن طور سلطنت مخصوص و مختص حضرت او بود. این سلاطین فرنگستان را خداوند تعالی آن قدر قدرت داده است و اسباب موجود فرموده است که هر کدام یک بساطی را خود ایجاد نموده اند».

وی انگلیس و فرانسه را در میان کشورهای مختلف از همه آنها پیشرفته تر می‌داند و در این باره می‌نویسد: «در ممالک یروپ هیچ جا منظم تر از مملکت انگلیس و فرانسه نیست ماده عمده، قلع بودن اسباب رشوه است. در مملکتی که رشوه در کار است، انتظام امور آن جا محال است و اولیای دولت آن مملکت و حکام شریعت ممکن نیست که نیک را از بد تمیز و حق را از باطل تفریق بدهند» (سرایی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۸۷ و ۷۲).

گفتمان مشروطه خواهی ایران به عنوان یک نظام معنایی که مجموعه متنوعی از عوامل سیاسی- اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی در فرایند تکوین و تکامل آن موثر بوده اند برای بازنمایی به شیوه ای که قابلیت بررسی علمی داشته باشد، نیازمند توجه به تمامی زمینه‌های آن در ترکیب روشن و قابل درکی با زمانه‌ی پیدایش آن است که بر اساس آن می‌توان مجموعه ای از جنبش‌های سیاسی- اجتماعی هم زمان یا سابق بر آن را به صورت تحلیل بینا متنی مورد توجه قرار داد.

در همین رابطه علاوه بر تحولات داخلی اروپا مانند انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ می‌توان به اوج گیری جنبش‌های آزادیخواهی و ناسیونالیستی در ایتالیا و آلمان اشاره نمود که منجر به تحقق اتحاد ملی هر یک از آن دو کشور گردید. وقوع انقلاب‌هایی در کشورهای همسایه ایران مانند عثمانی و روسیه و همچنین جنبش‌های مشروطه خواهی در مصر، هندوستان و ژاپن از مواردی هستند که تأثیرات آنها بر شکل گیری گفتمان مشروطه خواهی ایران را نمی‌توان انکار نمود.

در کنار قیام های مذکور فضای مساعد ناشی از گفتمان کلی آزادی خواهی در جهان فرصت مغتنمی برای اندیشه گران ایرانی در خارج از مرزهای کشور بوجود آورد تا آراء و اندیشه های خود را از طریق نشریات و روزنامه هایی منتشر کنند و با استفاده از فضای مناسب فراهم شده آنها را به ایران انتقال دهند. روزنامه اختر در استانبول، روزنامه قانون در لندن که توسط میرزا ملکم خان چاپ و منتشر می شد، روزنامه حبل المتین که توسط مؤید الاسلام در کلکته هند انتشار می یافت و روزنامه های حکمت، ثریا و پرورش که هر سه در قاهره پایتخت مصر منتشر می شدند، از مهم ترین نشریاتی هستند که می توان به آنها اشاره نمود.

## کتابنامه :

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، **امیر کبیر و ایران**، تهران: خوارزمی.
- احتشام السلطنه، میرزا محمودخان (۱۳۶۷)، **خاطرات**، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوآر.
- پیرزاده، حاجی محمد علی (۱۳۷۱)، **سفرنامه**، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، **تشییح و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، **انقلاب مشروطیت**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سرایبی، حسین بن عبدالله (۱۳۷۳)، **سفرنامه فرخ خان امین الدوله**، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران: نشر اساطیر.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۵۹)، **خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت**، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: موسسه انتشارات مدبر.
- شیخ الأسلامی، جواد (۱۳۶۹)، **تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (جزوه درسی)**، تهران: دانشگاه امام صادق.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶)، **نظریه حکومت قانون در ایران**، تبریز: انتشارات ستوده.
- ظہیر الدوله، علی خان (۱۳۷۱)، **سفرنامه**، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: کتابخانه مستوفی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، **سراغاز نو اندیشی معاصر دینی و غیردینی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرزن، لرد (۱۳۴۷)، **ایران و مسأله ایران**، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: نشر ابن سینا.
- کسرائی، محمدسالار (۱۳۷۹)، **چالش سنت و مدرنیته در ایران**، تهران: نشر مرکز.
- مجد الملک، میرزامحمدخان (۱۳۵۸)، **رساله مجدیہ**، به کوشش فضل الله گرگانی، تهران: اقبال.
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۵۳)، **سیاحتنامه ابراهیم بیگ**، تهران: نشر اندیشه.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، **یک کلمه**، به کوشش علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال.

- میلانی، عباس (۱۳۸۷)، **تجدد و تجدّد ستیزی در ایران**، چاپ هفتم، تهران: نشر اختران.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، **رویارویی با تجدّد**، ج ۱، تهران: نشر علم.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، **تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل**، تهران: قومس.

## **Background and time of constitutionalism in Iran**

Ali Soleimanpour

### **Abstract**

The discourse of Iranian constitutionalism as a semantic system in which a variety of socio-political and economic factors have been influential in the process of its evolution, in order to represent it in a way that can be scientifically examined, needs to pay attention to all its contexts in a clear and understandable combination. With the time of its emergence. Examining the conceptual elements and contextual variables and the historical context in the constitutional space shows that the long years of Qajar rule in Iran (based on reliable historical evidence and sources) are full of tyranny, oppression and government corruption, poverty and economic backwardness. Ignorance, ignorance and superstition have been the rule of foreign domination, chaos and public insecurity, which, relying entirely on superstitious and reactionary interpretations of religion in public opinion and the minds of human subjects, always seemed a natural and predestined situation. Contemporary Iranians mainly believe that the first contact of Iranian thinkers with the achievements of Western civilization and understanding of the backward "us" and advanced "them" was the beginning of the emergence of constitutional discourse and efforts for fundamental changes in the intellectual and socio-political system of the country. Its various aspects can be represented and analyzed through discourse analysis.

**Keywords:** Constitutionalism, Iran, Law, Revolution, Qajar